



عهد و گفتگو

مطالعات SPIRITUALITY

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جاناتان ساکس

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نكوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخهء تفسیر توراہ ربای خیم شیمیل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توراہ، بلکه رسیدن به حقیقت زهنی است که در آن نهفته است. او به همراه همسر سوندلی اش آنرا در شصت سال زندگی مشترک، بک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونهء زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند." - ربای ساکس

تفسیر هفتگی تورات

Re'eh: Making Poverty History

رئه: به تاریخ سپردن فقر

به این داستان ها گوش دهید. پشت آنها بصیرت خارق العادهء اخلاق یهودی نهفته است:

داستان اول: ربی ابا عادت داشت که به شال خود پول ببندد، آنرا به پشتش آویزان کند و در دسترس فقیران قرار دهد (کتبوت ۶۷ ب)

داستان دوم: در همسایگی مرعوقبا مرد تهیدستی می زیست که او از زیر در خانه اش هر روز سکه های پول رد می کرد. یک روز مرد فقیر باخود گفت: "می روم بینم چه کسی این مهربانی را در حق من انجام می دهد." آن روز مرعوقبا تا دیر وقت برای مطالعه در مدرسه ماند و همراه همسرش به خانه برگشت. مرد تهیدست تا آنها را دید که پول زیر در گذاشتند، به دنبال آنها دوید، اما آنها گریختند و خود را پنهان کردند. چرا چنین کردند؟ زیرا به او آموخته بودند که: بهتر است کسی خود را در تنور آتش بیندازد تا این که همسایه اش را جلوی چشم همگان شرمزده سازد. (کتبوت ۶۷ ب)

داستان سوم: وقتی ربی یونا مردی از خانواده ای معتبر را دید که دارایی خود را از دست داده و از دریافت خیریه شرمزده بود، به دیدن او رفت و گفت: "شنیده ام که ارثیه ای به تو رسیده که در شهری آن سوی اقیانوس ها است. بفرما این یک شیء قیمتی است، آنرا بفروش و خرج سفر کن. هرگاه ثروت بیشتر شد، به من بازپس بده." تا آن مرد شیء قیمتی را گرفت، ربی یونا گفت: "اصلا مال خودت. آنرا هدیه دادم." (ویقرا ربا ۱:۳۴)

این داستان ها همگی عمیقا به میصوای صداقا ارتباط دارند که ریشه در پاراشای این هفته دارد:

اگر در میان هموعان یهودی ات در هر شهری از سرزمینت که خداوند، خدایت به تو می دهد، فقیرانی هستند، نسبت به آنها قلب سخت یا مُشت بسته نداشته باش. بلکه، دست گشاینده برای آنان داشته باش و هر چه نیاز دارند در اختیارشان بگذار. تثیه ۷-۸: ۱۵

با سخاوتمندی به آنها بخشش کن و این کار را بدون نفرت قلبی انجام بده؛ آنگاه به این سبب، خداوند، خدای تو به هر کار که دست بزنی، برکت خواهد کرد. همواره فقیرانی در سرزمین خواهند بود. از این روی، به تو دستور می دهم که نسبت به هموعان یهودی خود که در سرزمین تو تهیدست و نیازمند هستند، گشاده دست باشی. تثیه ۱۰-۱۱: ۱۵

آنچه در اینجا می خوانیم، برنامه اجتماعی یگانه و درخشانی است جهت ریشه کن سازی فقر.

نخستین نکته درخشان در قوانین صداقا که در سنت شفاهی بیان شده اند، خود این مفهوم است. صداقا به معنای خیریه نیست. این نکته را بیدرنگ در قانونی می بینیم که در همه نظام های اخلاقی بیسابقه است:

می توان کسی را که نمی خواهد صداقا بدهد یا کمتر از میزان مناسب می دهد، از طریق محکمه قانون یهود وادار به انجام آن کرد. ربی مشه بن مایمون، قوانین هدیه دادن به تهیدستان

[توضیح مترجم فارسی: کل این بخش را در ترجمه فارسی میشنه توره، فصل اول به نام کتاب شناخت، انتشارات بنیاد ربام ۲۰۱۳، با مقدمه های راو داوید شوفط و ربای یدیدیا ازراحیان و ترجمه شیریندخت دقیقیان می خوانید. در صورتی که کتاب را ندارید ایمیل بفرستید.]

دادن خیریه همواره دلبخواه و داوطلبانه است. اما صداقا اجباری است. از این روی، صداقا به معنای خیریه نیست. نزدیکترین واژه به صداقا، عدالت است.

اصل دوم در سه داستان فوق آشکار است. در یهودیت، فقر نه تنها از نظر مادی، بلکه از نظر روانشناختی نیز درک می شود: فرد تهیدست فاقد ابزارهایی برای تامین معاش است. فقر، تحقیرکننده است. کرامت انسانی را می دزدد. او را وابسته به دیگران می سازد. زیرا آنها را از استقلال که تورات آنرا عامل اساسی برای حرمت نفس می داند، محروم می سازد.

این بصیرت روانشناختی، به بیانی شیوا در سومین پاراگراف دعای شکرانه پس از صرف غذا شرح داده می شود.

خداوند، خدای ما به درگاهت تمنا داریم که ما را به هدیه ها یا وام های دیگران محتاج نکنی، بلکه فقط از دست پر، گشاده و سخاوتمند تو دریافت کنیم تا نه شرم و نه حقارت را هیچ زمانی به خود نبینیم.

در نتیجه، قانون یهود نه تنها روی میزان دهش ما، بلکه همچنین روی رفتار ما هنگام دهش تمرکز دارد. در بهترین حالت، فرد دهشگر، نباید بداند که به چه کسی کمک می کند (داستان اول)، دریافتگر نیز نباید بداند که از چه کسی به او رسیده (داستان دوم). داستان سوم اصل دیگری را بیان می کند:

اگر فردی نخواهد صداقا دریافت کند، باید یک حيله (همراه با خوش نیتی) به کار بندیم و به شکل وام به او بدهیم. قوانین هدیه به تهیدستان، ۷:۹.

هارامبام اصل کلی را این گونه جمعبندی می کند:

هر کس که با خلق و خوی و چشم بد به فقیر صدقا بدهد، تمام شایستگی عمل خود را از دست می دهد، حتی اگر به او هزار سکه طلا داده باشد. او باید با اخلاق خوش و با خشنودی، دهش کند و باید با او در گرفتاری اش همدردی نمایید، چنان که آمده: "آیا برای مصیبت دیدگان نگریسته ام؟ آیا روح من برای فقیر اندوهگین نشده است؟" (ایوب ۲۵:۳۰) قوانین هدیه دادن به تهیدستان، ۱۰:۴

این منطق پشت دو قانونی است که بدون آن غیرقابل شرح می مانند. نخستین قانون این است:

حتی یک فرد تهیدست که به صدقا متکی است، موظف به دادن صدقا است. قوانین هدیه دادن به تهیدستان، ۷:۵

این قانون بیمعنا به نظر می رسد. چرا باید پول به فقیر بدهیم تا او هم به فقیر دیگری کمک کند؟ این قانون فقط با این پیش فرض قابل فهم می شود که دهش برای حرمت انسانی ضروری است و صدقا اجباری است جهت اطمینان از این که هر کس حرمت خود را نگه می دارد.

دومین قانون، اصل مشهور هارامبام است:

بالاترین سطح صدقا که هیچ نوع دیگری به پای آن نمی رسد، وقتی است که فرد به یک یهودی تهیدست از راه دادن هدیه یا وام و یا پذیرش او برای شراکت در یک کار و کسب یا کاریابی به او کمک می کند؛ در یک کلام، او را در شرایطی می گذارد که بتواند با کمک دیگران معاش خود را تامین نماید. قوانین هدیه دادن به تهیدستان، ۱۰:۷

دادن شغل به یک نفر یا شریک کردن او با خود، معمولاً خیریه به شمار نمی رود. اتفاقاً همین امر نشان می دهد که صدقا به معنای خیریه نیست. بلکه صدقا یعنی دادن ابزارهای داشتن یک زندگی آبرومندانه؛ درون نظام ارزش های یهودی هر شکلی از استخدام حرمت بیشتری دارد تا وابستگی.

در این قاعده هارامبام در قرن ۱۲ میلادی اصلی را داریم که در زمان ما محمد یونس جمعبندی کرد و به خاطر آن جایزه نوبل را برنده شد: ایده وام های کوچکی که افراد فقیر را قادر به شروع کسب های کوچک بکنند. این ایده ای بسیار نیرومند است.

یهودیت برخلاف بسیاری دیگر از نظام های دینی فقر را رماتیک نمی سازد و یا مسکن برای درد فقر تجویز نمی کند. ایمان آن چیزی نیست که کارل مارکس "افیون توده ها" می نامید. ربی های تلمودی معتقد نبودند که فقر یک موهبت و بدبختی است که فرد با آن به دنیا آمده و باید با رضایت بپذیرد. بلکه آنها فقر را "گونه ای مرگ" و "بدتر از پنجاه مصیبت" می شمردند. می گفتند: "تحمل هیچ چیزی سخت تر از فقر نیست، زیرا کسی که در اثر فقر درهم شکسته، مانند کسی است که همه بلاهای دنیا و لعنت های سفر دواریم بر او فرود آمده اند. اگر همه دیگر بدبختی ها را یک سو بگذاریم و فقر را یک سوی دیگر، فقر از همه آنها بدتر است."

هارامبام به قلب موضوع تاخت که گفت:

سلامت روح تنها پس از تامین امنیت جسم به دست می آید. راهنمای سرگشتگان، ۳:۲۷

فقر یک حالت ممتاز نیست. شما نمی توانید به اوج معنویت برسید اگر غذایی برای خوردن، سقفی بالای سر، دارویی برای درمان نداشته باشید یا درگیر نگرانی های مالی باشید. من هیچ برخوردی با فقر، رفاه و عدالت اجتماعی نمی شناسم که از رویکرد یهودیت، سالمتر باشد. رویکرد یهودی که در زمان خود همانندی نداشت، همچنان در زمان کنونی ویژگی یک جامعه محترم است.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی -
آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved